

دکتر دونالد فاوئر، پیشینه های عهد عتیق، سخنرانی 23، درگیری های پارسیان و یونان و پایان ایران © 2024 دان فاوئر و تد هیلدبرانت

این دکتر دان فاوئر در تدریس خود در مورد پیشینه های عهد عتیق است. این جلسه بیست و سوم، درگیری های ایران و یونان و پایان ایران است.

خوب، رویدادهایی که ما به آنها نگاه می کنیم بسیار بسیار فراتر از مرزهای اسرائیل کوچک هستند، اما همانطور که اغلب در مورد رویدادهای جهانی اتفاق می افتد، برای اسرائیلی ها بسیار مهمتر از آن چیزی هستند که می توانستند بدانند.

این جنگ ها بین یونانیان و پارسیان قرار بود تعیین کند که تمدن به کدام سمت می رود و معلوم شد که به سمت غرب خواهد رفت. داریوش در نبرد ماراتن شکست خورد که به سختی فاجعه ای برای پارسیان بود.

اما قبل از اینکه داریوش را ترک کنیم، اجازه دهید فقط به شما اشاره کنم که او از هر نظر ممکن یکی از موفق ترین پادشاهان پارس بود. می توان ادعا کرد که داریوش یک نابغه سازمانی بود. این داریوش بود که یک سیستم اداری برای ساتراپی ایجاد کرد که توسط همه پادشاهان بعدی ایران دنبال می شد.

به عبارت دیگر، او سیستمی از دفاتر را در هر ساتراپی ایجاد کرد تا کنترل و تعادل در ساتراپی وجود داشته باشد تا اطمینان حاصل شود که آنها نمی توانند در مخالفت با تاج و تخت متحد شوند. بنابراین مدتی طول می کشد تا در مورد آن صحبت کنم، و احتمالاً این کار را انجام نمی دهم زیرا ما می خواهیم به جلو حرکت کنیم و این بخش از تاریخ را به پایان برسانیم، اما این یک سیستم درخشان از کنترل و توازن در هر ساتراپی بود که سلطنت را برای ایرانیان تضمین می کرد. به عنوان مثال، او یک مامور مالیات سلطنتی ایجاد کرد.

آن دفتر وجود نداشت. او یک مامور مالیات سلطنتی ایجاد کرد که از این رو بر همه ساتراپی ها صلاحیت داشت، و این به معنای درآمدی در مقیاسی بود که جهان تا به حال به خود دیده بود. و بنابراین، این امر البته تاج و تخت ایران را نیز ثروتمند کرد.

او کمی شبیه Tiglath-Pileser است به این معنا که این سیستم اداری تا پایان عمر امپراتوری در خدمت آن خواهد بود. او یک جاده غول پیکر برای امپراتوری پارس ایجاد کرد و این جاده اصلی، این سیستم جاده ای گسترده، از شوش تا ساردیس امتداد داشت. بنابراین، اگر می خواهید سوز را با من پیدا کنید، این سوزا است.

شما می توانید این جاده بزرگ سلطنتی ایران را به صورت خطی ببینید که از شوش تا تروآس و ساردیس و غیره امتداد دارد. این جاده سلطنتی بیش از 1600 مایل امتداد داشت و آسفالت شده بود. البته، مطمئنم که به رومی ها ایده سیستم جاده ای خود را داد.

در این جاده اصلی برای متحد کردن امپراتوری پارس، او 111 ایستگاه داشت که با سربازان و همچنین اسب ها کار می کرد تا بتواند به عنوان شریان نجات امپراتوری پارس عمل کند و شرق و غرب را متحد کند. این فقط یک حرکت درخشان مانند تیگلات پیلسر بود. همچنین در بین مردم کلیساهای به خوبی شناخته نشده است که این پادشاهی است که واقعا سکه ها را محبوب، اختراع و محبوب کرده است.

اولین سکه های مورد استفاده از مس در زمان سلطنت سارگون، پادشاه آشور ساخته شده بودند. با این حال، آنها به سادگی سکه های تشریفاتی بودند. اختراع سکه به داریوش واگذار شد.

او دریک را ایجاد کرد، D-A-R-I-C، که به خاطر او به این نام نامگذاری شد. این سکه طلا بود و او یک سکه نقره به نام سیگلوس ایجاد کرد. سیگلوس، به اندازه کافی جالب، اصطلاحی است که تحت تأثیر اصطلاح سامی باستانی شکل بوده است.

شکل و سیگلوس از نظر ریشه شناسی به هم مرتبط هستند. بنابراین، سکه طلا به نام او نامگذاری شد، دریک، سکه نقره، سیگلوس. بنابراین، این بدان معناست که برای بقیه تاریخ بشر، سکه ها اکنون به جای مواد غذایی یا چیزهای فلزی که وزن می شوند، وسیله ارز خواهند بود.

بنابراین، او ردپای بزرگی در جهان به جا گذاشت. می توانم اضافه کنم که ردپای بزرگتری نسبت به سایر پادشاهان پارس داشت زیرا برای مدت طولانی دوام آورد. بنابراین داریوش در اساطیر هالیوود و دانشمندان کلاسیک با رنگ های تیره به تصویر کشیده شده است، اما او پادشاهی درخشان بود.

پس از داریوش خشایارشا، اخشوروس عزرا فصل 4 آیه 6 قرار می گیرد. بنابراین، ما در اینجا کمی در مورد خشایارشا صحبت خواهیم کرد، و خشایارشا البته شخصیتی است که در کتاب مقدس اهمیت دارد. هنگامی که خشایارشا تاج و تخت را به دست می گیرد، شورش های معمول پس از به سلطنت رسیدن او رخ می دهد. بسیاری از کاهنان قدیمی تر ضد زوراستری در این لحظه تصمیم گرفتند شورش کنند، بنابراین خشایارشا سپس تحت اصلاحات مذهبی قرار گرفت و در آن نظام مذهبی آنها را بر پرستش اهورامزدا قرار داد.

مصر نیز شورش کرد اما دوباره فتح شد. بابل در سال 482 شورش کرد، بنابراین او آن را به یک ساتراپی تقلیل داد. او دیوارهای بابل را با خاک یکسان کرد، معابد و استحکامات آن را ویران کرد، مجسمه طلایی بعل به ارتفاع 18 فوت را با وزن 1800 پوند طلا ذوب کرد و عنوان پادشاه بابل را از عنوان سلطنتی خود حذف کرد.

بنابراین، این مجموعه اقداماتی که برای شما توضیح دادم برای هر پادشاه بعدی ایران بسیار رایج شد، و بنابراین با هر پادشاه بعدی ایران، نبرد نظامی پس از نبرد نظامی توسط مردمی که علیه حکومت ایران شورش می کردند، بود. با این حال، او بیشتر به دلیل جنگ هایش علیه یونانیان شناخته می شود که در نهایت همه آنها را از دست داد. تعدادی کار خوب در این زمینه وجود دارد.

هرودوت مورخ یونانی استدلال کرد که وقتی خشایارشا به یونان حمله کرد، ارتشی متشکل از 1.7 میلیون سرباز، 80000 سواره نظام و 20000 شتر سوار یا ارابه راندگی داشت. در واقع، نیروی مهاجم پارسی چیزی بین 50000 تا 100000 نفر بود. اما همانطور که به شما اشاره کردم، یونانیان اغراق کردند.

این تاریخ آنطور که ما می شناسیم نیست. این کاملاً مغرضانه است. بنابراین، ما می خواهیم مطالب یونانی را به زبان در گونه بخوانیم.

بنابراین، چیزی که می خواهیم به شما بگویم این است که او حمله کرد و این لحظه خطرناکی برای یونانیان بود. و بنابراین، اجازه دهید مکان نما را بگیرم تا برخی از این اطلاعات را به شما نشان دهم. همانطور که او ارتش خود را به یونان آورد، دشوار است که ببینیم زمین و آب در این نمودار کجاست.

اما هنگامی که او ارتش خود را به یونان آورد، به وضوح به سمت آتن می رفت، که آن را منبع اصلی دردرس برای امپراتوری خود می دانست. بنابراین، او بدیهی است که به آتن می رود تا سعی کند آن را فتح کند. و به نظر می رسد که... اینجاست.

اوه خدای من. بنابراین، ارتش او برای یونانیان بسیار بزرگ تر از آن است که یونانیان بتوانند در برابر آن موفق شوند. بنابراین ارتش او به این شکل سقوط می کند، و البته، به سمت یونان می رود.

و یونانیان قلمرو خود را به خوبی می شناسند، بنابراین به گروهی از اسپارتی ها وظیفه می دهند که اینجا را در گذرگاه ترموپیل نگه دارند. این موردی است که گذرگاه فقط حدود سه متر عرض دارد. افسانه ها می گویند که 300 نفر وجود داشت.

ما از منابع دیگر می دانیم که حدود هزار نفر از این جنگجویان اسپارتی وجود داشتند و به آنها وظیفه داده شد که این گذرگاه را نگه دارند تا به آتنی ها فرصتی بدهند تا آنچه را که می توانستند نجات دهند. این نیرو که به سمت جنوب حرکت می کند به حدی است که هیچ شانس برای ... یونانی ها ظاهرا هیچ شانس برای متوقف کردن آن ندارند. و بنابراین، آنها فقط زمان می خرند.

هالیوود فیلم های متعددی در مورد اکشن شجاعانه در ترموپیل دارد. البته، اگر هالیوود را می شناسید، باید عاشقانه در آن باشد. در غیر این صورت، مردم آن را تماشا نخواهند کرد. مطلقا هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد زنان اسپارتی زیبا و لخت سربازان اسپارتی کم لباس و چاق را همراهی می کردند.

اما این یک نبرد واقعی بود و آتن را برای مدت کوتاهی نجات داد. سربازان اسپارتی نابود می شوند. اوه، و هالیوود یکی از آنها را نجات داده است.

به نظر می رسد که آنها می خواهند اخبار این اقدام باورنکردنی را به اسپارت بازگردانند. بنابراین آنها یک سرباز اسپارتی را با دوشیزه زیبایش نجات می دهند تا برگردند و داستان را تعریف کنند. بله، هالیوود.

خوب، حقیقت این است که در ترموپیل آنها نابود شدند. نیروهای ایرانی به سمت جنوب حرکت می کنند. آتن غارت و سوزانده می شود.

آنچه واقعا در نتیجه عملیات نگهدارنده اتفاق می افتد این است که ناوگان یونانی که در آتن مستقر بود قادر به فرار است. و ما نبرد تاریخی واقعی را در اینجا در یک منطقه جزیره مبهم به نام سالامیس داریم. فکر می کنم در یادداشت های کلاسم، تصویری از این نبرد در سالامیس برای شما دارم.

و این چیزی است که در سالامیس اتفاق افتاد. ناوگان آتنی توانست آتن را ترک کند و به این آبراه باریک نقل مکان کند که سالامیس نامیده می شود. بنابراین، آتنی ها کشتی های خود را در داخل این منطقه داشتند.

همانطور که می بینید، توسط خشکی احاطه شده است. و پارسیان و ایرانیان واقعا نیروی دریایی نداشتند. آنها افراد نیروی دریایی را استخدام کردند تا برای آنها بجنگند.

بنابراین کشتی های آنها اینجا بودند. البته به نظر می رسد که آتنی ها را به دام انداخته اند. شاید اشتباه باشد - من نیستم. من این نبرد را از درون نمی شناسم - اما شاید پارسیان بهتر بودند که نیروی دریایی خود را اینجا رها می کردند.

اما آنها در واقع کشتی های خود را به داخل بندر، داخل این منطقه بردند. معلوم شد که این یک اشتباه بود زیرا کشتی های ایرانی بزرگتر و مانور آنها دشوارتر بود، در حالی که کشتی های یونانی کوچکتر بودند.

و در آن آبهای باریک، آنها توانستند از ناوگان ایرانی پیشی بگیرند و ناوگان ایرانی را ویران کنند. خوب، با از دست دادن ناوگان در نبرد سالامیس، ایرانیان در یک وضعیت نظامی غیرممکن قرار دارند. یونان کشور فقیری است.

حتی نمی تواند جمعیت خود را تغذیه کند. تنها راهی که ایرانیان می توانند این نیروی نظامی بزرگ را حفظ کنند، تغذیه نیروها از طریق غلات حمل شده در این کشتی ها است که ایرانیان را مجبور به عقب نشینی می کند.

در نتیجه، یونان نجات یافت. یکی از چیزهایی که کسی مثل من آن را خنده دار می داند این است که ماراتن تمام جوهر را به دست می آورد، اما نبرد واقعی که غرب را نجات داد، سالامیس بود. بنابراین، نیروهای ایرانی عقب نشینی کردند.

یونان نجات یافت. و این اقدام شجاعانه منجر به موفقیت نبرد علیه ایرانیان در این تهاجم شد. با شکست یک ... خوب، و به این ترتیب آن نبرد در سال 480 رخ داد.

امسال برای ایرانیان همان چیزی بود که سال ۱۹۴۳ برای آلمانی ها بود. آنها نه تنها در چندین نبرد کلیدی شکست خوردند، بلکه متحدان آنها، کارتاژی ها، در نبرد هیمرا شکست تکان دهنده ای را متحمل شدند. و بنابراین، برای همه اهداف عملی، ایرانیان برای همیشه در تلاش خود برای فتح یونان مانع می شوند.

با شکست نیروهای زمینی و دریایی ایران، نبرد به سواحل ایونیا منتقل شد، جایی که در سال ۴۷۹، در نبرد میکال، ناوگان ایرانی دستگیر، تقسیم و سوزانده شد. زمانی در طول این دوره زمانی عمومی، یک ارتش ایرانی متشکل از 40000 تا 50000 نفر در نبرد پلاته در ایونیا شکست خورد. بنابراین، وقتی 49... هنگامی که سال ۴۷۹ به پایان رسید، تلاش های ایرانیان برای فتح یونان محکوم به شکست بود.

آنها تمام شده بودند. این فجایع منجر به پایان تلاش های ایرانیان برای فتح یونان به درستی شد و بنابراین به نظر می رسید که خشایارشا تلاش های خود را به جای سوزاندن به ساخت و ساز تبدیل کرده است. بنابراین، با در نظر گرفتن این موضوع، آنچه ما داریم پایان دور اول بین شرق و غرب است.

و من می گویم دور اول زیرا دور دوم در نبرد شرق و غرب اسکندر مقدونی خواهد بود. و اسکندر مقدونی نبرد را به شرق خواهد برد و البته پیروز خواهد شد. پادشاهان بعدی ایران تاریخ خاص خود را دارند.

من مطمئن نیستم که چه مقدار از این را وارد کنم. اردشیر من در نهایت ... امضای صلح کاله بین یونانیان و پارسیان که صلح را بین آنها به ارمغان آورد با شرایطی که کاملاً مطلوب بود، همانطور که با خواندن یادداشت های آنجا می بینید، شرایطی که کاملاً به نفع یونانیان بود، نه برای پارسیان. در اصل، ایرانیان در جنگ ها علیه یونانیان شکست خورده بودند، و برای کاهش این دوره طولانی که هنوز از بین رفته است، آنچه معلوم می شود طلای ایرانی در برابر تفرقه یونانی است.

برای کاهش این سال های بعد، برای کاهش آن به چیزی قابل کنترل، آنچه می توانیم به شما بگوییم این است که تنها چیزی که امپراتوری ایران را از نابودی زود هنگام نجات داد، تفرقه یونان بود. تنها چیزی که یونانیان را متحد می کرد ترس از پارسیان بود. و هنگامی که پس از صلح کالیاس روشن شد، وقتی روشن شد که ایرانیان

به عنوان یک موجودیت سیاسی انجام می شوند، آنگاه آنها به انجام کاری که قرن ها انجام می دادند بازگشتند، و آن کشتن یکدیگر بود.

بنابراین جنگ های ویرانگر آرمان یونان را فرا گرفت. پارسیان می توانند با خرید و استفاده از طلای ایرانی برای خرید قدرت یک نهاد سیاسی یونانی و نبرد علیه موجودیت دیگر، یونانیان را زیرکانه فریب دهند. و بنابراین، برای یک دوره باقی مانده، این طلای پارسی در برابر تفرقه یونان است در حالی که امپراتوری ایران هر چه ضعیف تر و فاسدتر می شود.

بنابراین، فکر می کنم قصد ندارم شما را در داستان باقی مانده این پادشاهان ایرانی راهنمایی کنم و در عوض تصویری از آنچه اتفاق می افتد را برای شما ترسیم کنم، و این چیزی است که به داستان خاورمیانه پایان می دهد. و این پیروزی یک شکل دیگر از جمعیت یونانی است، و آن اسکندر مقدونی است. پدر اسکندر مقدونی، فیلیپ، ظاهراً ایده جنگ مقدس علیه ایرانیان را در ذهن داشته است.

برای همه واضح بود که ایران ضعیف است و قابل تسخیر است. نیروهای یونانی، اعم از آتنی، اسپارت، قرنثیان یا مقدونی بودند، از پارسیان برتر بودند. بنابراین، به نظر می رسید که فیلیپ به ایده جنگ برای پایان دادن به امپراتوری ایران رسیده است.

برخی فکر می کنند اسکندر او را کشته است. هیچ راهی برای دانستن وجود ندارد. اما اسکندر به فردی تبدیل می شود که ابزار شکست دادن را دارد، کسی که فرصت شکست دادن پارسیان را پیدا می کند.

بنابراین، اسکندر یک ارتش مقدونی ایجاد می کند و آنها به این منطقه حمله می کنند. اینجا در رودخانه گرانیکوس، آنها با اولین سربازان ایرانی روبرو شدند و در یک نبرد سخت پیروز شدند. امپراتوری پارس ممکن است به طور جدی تضعیف شده باشد، اما هنوز یک نیروی قدرتمند بود، و نیروهای اسکندر در گرانیکوس فقط با درهم شکستن نیروهای ایرانی پیروزی به دست نیاوردند. این یک نبرد سخت است.

اما آنها پیروز می شوند و وقتی در نبرد پیروز می شوند، نیروهای خود را به سمت جنوب حرکت می دهند. و این یکی از اسرار بزرگ اسکندر مقدونی بوده است زیرا تصور می شد که او توسط طلای ایرانی رانده شده است، اما به جای اینکه ارتش خود را به سمت شرق حرکت دهد، ارتش خود را به سمت جنوب حرکت می دهد و در آنجا مصر را فتح می کند. او به مصر می رود، به عنوان یک رهایی بخش پذیرفته می شود، الوهیت می شود و سپس پس از یونان، باز می گردد و دوباره نبرد برای فتح ایران را آغاز می کند. بنابراین، برای نابودی امپراتوری ایران فقط دو نبرد لازم است، یکی در داعش در اینجا، دیگری در گاکملا در اینجا.

هر دو نبرد سخت هستند. هر دو نبرد می توانستند به هر دو جهت پیش بروند، اما هر دو نبرد توسط نیروهای مقدونی پیروز شدند. پس از گوگاملا، پادشاه پارس توسط سپاهیان خودش ترور می شود و راه برای اسکندر باز است تا به قلمرو تاریخی کوروش مقدونی راه یابد.

اسکندر تمام راه را تا هند راهپیمایی می کند. با وجود تمام کمبودهایی که اسکندر داشت، اسکندر مردی شجاع بود و از هر نظر یک نابغه نظامی بود، اما موفقیت اسکندر ممکن است چیزی بیش از برتری سربازان مقدونی باشد. از این گذشته، هر سه این نبردها، گرانیکوس، ایزیس و گوگاملا به سختی انجام شدند.

آنچه ممکن است جریان را برای اسکندر تغییر داده باشد این است که او در زمینه تدارکات نابغه بود. او می دانست که چگونه از تدارکات استفاده کند تا به سربازانش برتری نظامی نسبت به این حریفان کمتر پیچیده بدهد، و بنابراین به دلیل توانایی خود در تسلط بر هنر لجستیک، توانست نیروهای خود را در طول هزاران مایل حرکت دهد و این کار را با موفقیت انجام دهد. به عنوان مثال، هنگامی که او نیروهایش را به مصر

منتقل می کرد، نیروهای خود را از طریق نیروی دریایی که در اینجا در ساحل داشت، تأمین می کرد و نیروی دریایی نه تنها به سربازانش غذا می داد، بلکه از آنها نیز محافظت می کرد.

و هنگامی که او نیروهایش را به بین النهرین منتقل کرد، در واقع بخشی از نیروی دریایی خود را با قرار دادن کشتی خود بر روی غلتک ها، کشتی های نیروی دریایی خود را روی غلتک ها و غلتاندن آنها در سراسر زمین استفاده کرد تا بتواند نیروهای خود را از طریق نیروی دریایی در رودخانه های دجله و فرات تأمین کند. چیزهایی از این دست که او را متمایز می کرد، حریفانش را آشفته می کرد و او را قادر می ساخت تا پیروزی، پیروزی و پیروزی های متعدد داشته باشد. در اینجا چیزهایی وجود دارد که باید قبل از اتمام دوره به شما بگویم زیرا با اسکندر مقدونی، ما واقعا در منطقه ای هستیم که می توانیم آن را پس زمینه عهد جدید بنامیم.

به نظر می رسد اسکندر مقدونی رسول هلنیسم بوده است. اسکندر مانند تقریبا هر فاتحی راضی نبود که به سادگی حمله کند، قطار قاطر را از بین ببرد. قطار قاطری که طلا و نقره را به مقدونیه می برد آنقدر بزرگ بود که به سادگی خیره کننده بود.

هر دیگری در جهان احتمالا راضی بود که نقره و طلا را به مقدونیه بازگرداند، به مقدونیه برگردد تا در آنجا بر تخت سلطنت خود بنشیند و در تجملات بمیرد. به نظر می رسد که اسکندر به گونه ای سیم کشتی شده است که فقط می تواند به طور موثر در جنگ زندگی کند. به نظر می رسد مرگ برای اسکندر زندگی بوده است.

بنابراین، تا زمانی که او فتح می کرد، رانده می شد. اما مانند برخی از افراد کلیدی تاریخ، به نظر می رسد که اسکندر نتوانسته است از صلح جان سالم به در ببرد. پس از فتح، به بابل بازگشت و در آنجا درگذشت.

اما اسکندر چیزی بیش از جنگ و طلا بود. اسکندر یک رسول هلنیسم بود. اسکندر به دنبال این بود که فرهنگ منطقه خود، مقدونیه، یونان و آخایا را بگیرد و آن فرهنگ را به شرق بیاورد.

او ده ها شهر را تأسیس کرد که آنها را انطاکیه نامیدند و در کل این منطقه، گروه هایی از سربازان مقدونی را سپرده کرد تا بتوانند جزایری را ایجاد کنند که ریشه در فرهنگ هلنیستی دارند. این جزایر هلنیسم در نهایت توسط جمعیت بسیار بیشتری در اینجا بلعیده می شوند. هلنیسم، هر چه به شرق می رفت، هلنیسم کمتر موفق بود.

اما هلنیسم می خواست ردپایی از خود به جای بگذارد که بیش از حد بزرگ بود که شکست بخورد. و بنابراین حتی اگر هلنیسم بر شرق مسلط نبود، سربازان اسکندر و به ویژه ژنرال ها فرهنگ هلنیسم را به ارمنیان می آوردند که بر هلال حاصلخیز و آناتولی مسلط می شد و در نهایت البته نه در شخص سربازان مقدونی بلکه در دولت های جانشین به رهبری ژنرال های اسکندر پیروز می شد. در واقع، پیروزی واقعی اسکندر در فرهنگ رومیان بود.

اسکندر به دنبال یونانی کردن دنیای خود بود. او به دنبال این بود که به آن یک زبان مشترک بدهد، یونانی کونین، او به دنبال دادن یک زبان مشترک به آن بود، او سعی کرد به آن یک فرهنگ مشترک بدهد، و برخی فکر می کنند که او سعی کرد به آن یک دین مشترک بدهد. اسکندر به دنبال یونانی کردن دنیای خود بود، اما فقط تا حدی موفق شد. در دوره زمانی عهد جدید، این دنیایی که در اینجا باستانی است، دنیایی بود که در آن از بسیاری جهات، هلنیسم پیروز شد، اما از جهات دیگر، جنگ بین شرق و غرب در اینجا ادامه داشت.

در سال های 66 تا 70 پس از میلاد، یهودیان بومی سامی و برخی از یهودیان هلنیستی علیه روم اعلام جنگ کردند و جنگ بین شرق و غرب به یکی از بزرگترین شورش های تاریخ روم تبدیل شد. بنابراین، کاری که به

نظر می‌رسد الکساندر انجام داده است، حداقل در نگاه من که این موضوع را ترک می‌کنیم، این است. او به دنبال یونانی کردن بخشی از جهان بود که فرهنگ خاص خود را داشت و موفق نشد.

او برخی را جانشین کرد، اما موفق نشد. در نتیجه دخالت او در اینجا، ما بین شرق و غرب تنش داریم. طعنه آمیز است که تنش بین شرق و غرب امروز بین دولت‌های جانشین پادشاهی‌های باستانی خاورمیانه ادامه دارد، همانطور که در جهان اسلام مشهود است. جهان اسلام یونانی نشده است و جهان باستانی پیشینیان خود را از بسیاری جهات تداوم می‌بخشد.

و بنابراین ما امروز اینجا هستیم، قرن‌ها بعد از درگیری بین اسکندر و جهانش، درگیری بین روم و جهان آن، و با این حال تا به امروز، صفحات تکتونیکي تضاد بین شرق و غرب در امتداد همین خط شرق و غرب کشیده شده‌اند که ما دنیایی داریم که در آن گویش‌های سامی به شکل عربی غالب هستند. که در آن فرهنگ سامی تحت سلطه جهان اسلام است. بنابراین ما دنیای کتاب مقدس در پس زمینه عهد عتیق را با یادآوری به ما پایان می‌دهیم که اسکندر، در واقع پیشینیان او نیز، درگیری بین شرق و غرب را آغاز کردند که از نظر جغرافیایی و توپوگرافی تا به امروز ادامه دارد. بنابراین با آن، ما بحث خود را در مورد پیشینه‌های عهد عتیق به پایان می‌رسانیم، تشخیص می‌دهیم و با این اظهار نظر به پایان می‌رسیم که من کاملاً تشخیص می‌دهم که اسکندر مقدونی به پیشینه عهد جدید تعلق دارد، اما این حس وجود دارد که اسکندر یک شخص لولا است.

او لولا از عهد عتیق تا عهد جدید، از خاورمیانه تا دنیای یونانی است. به همین دلیل، ما این چند لحظه را صرف صحبت در مورد او به عنوان مردی می‌کنیم که به دنبال آوردن هلنیسم به شرق بود، تا حدی موفق شد، اما میراثی از درگیری شرق و غرب را برای ما به جا گذاشت.

این افتخار بزرگ من است که این فرصت را دارم تا شما را با دنیای شگفت‌انگیز پیشینه‌های عهد عتیق آشنا کنم. این دنیایی است که امیدوارم با معرفی شدن به آن مجذوب آن شوید. من مطمئن هستم که این دنیایی است که در آن شما از منابع مطالعاتی فوق‌العاده‌ای که در دسترس شماست، تفسیرها، کتاب‌های شگفت‌انگیز و اطلاعات تاریخی شگفت‌انگیزی که اکنون در هزاران کتاب در دسترس است، استفاده خواهید کرد.

و امیدوارم که این سفری باشد که تا آخر عمر از آن خسته نشوید. ما می‌توانیم از یک چیز مطمئن باشیم. ما هرگز همه چیزهایی را که باید بدانیم نخواهیم دانست زیرا آنچه از طریق باستان‌شناسی داریم دنیایی است که هرگز از آموزش مطالب جدید به ما دست نمی‌کشد.

بنابراین، من امروز در سال 2017 اینجا ایستاده‌ام، می‌دانم که شاید در سال 2018، تبت عالی بعدی پیدا شود. نسل جدیدی از مردم با نسل جدیدی از داده‌ها آشنا می‌شوند که نسل جدیدی از دانش را به ارمغان می‌آورد، مانند دنیای هیجان‌انگیز و شگفت‌انگیز پیشینه. تا زمانی که سرور بازگردد و به این دنیا پایان ندهد، هرگز به بازیابی اطلاعات پایانی نخواهد داشت.

باشد که خداوند شما را در حالی که با آن دنیای جدید هیجان‌انگیز درگیر می‌شوید برکت دهد. از توجه شما بسیار سپاسگزارم.

این دکتر دان فاولر در تدریس خود در مورد پیشینه‌های عهد عتیق است. این جلسه بیست و سوم، درگیری‌های ایران و یونان و پایان ایران است.